

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

## رالف والدو امرسون و الهام از حافظ\*

روح الله روزبه کوهشاهی  
مربی دانشگاه ولیعصر رفسنجان

### چکیده

این مقاله در پی اثبات تأثیرگذاری حافظ بر رالف والدو امرسون شاعر امریکایی است و تلاش می‌کند نشان دهد که تطابق شعر امرسون و حافظ، فراتر از شباهت‌های صرف اتفاقی است و اینکه وام‌گیری امرسون از شعر حافظ به طور کامل آگاهانه و مستقیم است؛ زیرا روشنگری و آزاداندیشی حافظ بر هسته شعر امرسون تأثیر گذاشت و امرسون را بر آن داشت تا بعضی اشعار حافظ را تحت عنوان شعر حافظ به انگلیسی ترجمه کند. شاعری چون امرسون در حافظ غوطه‌ور شد، عاشق و دل‌باخته حافظ شد، بارها و بارها اذعان کرد که دوست دارد همانند حافظ باشد و همانند او شعر بسراید. وی برای اشاعه مرام فلسفی خود بر پایه انسان‌گرایی مسیحی کلاسیک جدید، خلاف کلاسیک یونان باستان، در جهت بهبود وضع سیاسی و مذهبی جامعه آمریکا بر مبنای وضع قوانین و اعتلای اخلاقیات، احتیاج به منابع زنده و مستدل از کشورهای غیر اروپایی داشت. شواهد و تحقیقات نشان می‌دهد که امرسون، بیش از آنچه به طور گذرا خواهیم در باره اثر پذیرش از حافظ در قسمتی از اشعارش بگوییم، به او مدیون است. تأثیرپذیری امرسون از حافظ، به بسیاری دیگر از شاعران امریکایی نیز بسط داده شد و این امر باعث شد تا این شاعران با نشان دادن فرهنگ غنی دیگری، از کمبودها و خودباوری‌های بی‌محتوای طبقه فرهنگ زده آمریکا انتقاد کنند.

### واژگان کلیدی

امرسون، حافظ، شعر، تفاهم.

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- روش و نوع تحقیق

روش و نوع تحقیق ما در این اثر، تطبیق نشانه‌هاست و اساس این مقاله بر نظریه ادبی تطبیقی تأثیر مکتب فرانسوی کلادیو گیلن (Claudio Guillen) در "زیبایی شناسی تأثیر" (The Aesthetic of Influence) قرار دارد. طبق نظریه گیلن تأثیر ادبی باعث به وجود آمدن آثار ادبی می‌شود و ادبیات، ادبیات تولید می‌کند. آنچه گیلن به عنوان تأثیر در نظر می‌گیرد یا وام‌گیری آگاهانه از شاعر دیگر است یا انعکاسی است از شاعر متقدم که شاعر متأخر خود از آن ناآگاه است. در مورد انعکاس تأثیر شاعر متقدم بر شاعر متأخر، باید به مجموعه عناصر حفظ شده در حافظه و ذهن شاعر متأخر اشاره نمود. (گیلن، ۱۹۷۱: ۱۸)

گیلن بین تأثیر و توازی تمایز قایل است. او تأثیر را بخش مهم و قابل تشخیص خاستگاه اثر هنری می‌داند. وی در مورد تیت و قصد مطالعات تطبیقی می‌گوید: "کشف تأثیر قدر و ارزش یک شعر را تعدیل نمی‌کند، بلکه مطالعه تأثیر تلاش می‌کند قضاوت ارزشی انجام دهد و در پی سنجش واقعیت نیست." (همان، ۱۹). منتقد و پژوهشگر باید عملکرد یا تأثیر شاعر و نویسنده الف را بر شاعر ب ارزیابی کند (همان). هدف اصلی تحقیق ما بر این اساس پایه ریزی می‌شود که بدانیم چه قسمت هایی از اندیشه های حافظ بر آثار امرسون تأثیر گذاشته است. روش تحقیق ما، تطبیق مستقیم نشانه ها در آثار امرسون با منابعی است که در آن زمان در دسترس این شاعر قرار داشته است، تا بدان پهنه روشنایی رسیم که امرسون تا چه حد مفتون حافظ می‌شود، پیام های انسان گرایانه غرب را کوچک می‌شمارد و دوستی فرهنگ های دیگر را در انسان گرایی، به عنوان اسناد نمونه و مکتوب به منظور رفع کمبودهای جامعه خود ارائه می‌دهد. در حقیقت شاید این روش بتواند ما را به تفاهم امرسون با حافظ تا آن حد نزدیک کند که پاداش ادبیات تطبیقی را ارزشیابی ای در خور توجه قرار دهد. در این مقاله اثبات خواهیم کرد که تطابق شعر امرسون و حافظ فراتر از شباهت های صرف اتفاقی است. وام گیری امرسون از شعر حافظ به طور کامل آگاهانه است و این بررسی،

تلاش می کند که نشان دهد که تأثیر حافظ بر رالف والدو امرسون مستقیم است؛ زیرا روشنگری و آزاداندیشی حافظ، هسته شعر امرسون را تحت تأثیر قرار داد و امرسون را بر آن داشت تا بعضی اشعار حافظ را به انگلیسی تحت عنوان شعر حافظ ترجمه کند که آن ها را در ادامه بحث خواهیم آورد و ترجمه امرسون را رو در روی شعر حافظ قرار خواهیم داد و این خود نشان خواهد داد که امرسون به کدام جنبه از شعر حافظ شیرین سخن علاقمند است و به او عشق می ورزد.

### ۱-۲- زندگی نامه امرسون

رالف والدو امرسون (Ralph Waldo Emerson)، در ۲۲ ماه مه سال ۱۸۰۳، در «بوستون» امریکا دیده به جهان گشود. اجداد پدرش همگی از روحانیون مسیحیت بودند و او مانند پدر، تحصیلات اولیه خود را در «بوستون» و سپس، کالج «هاروارد» گذراند و در سال ۱۸۲۱ فارغ التحصیل شد (بیم و دیگران، ۱۹۷۹: ۸۹۸). وی در همان دوران، نشریه‌ای را راه اندازی کرد که بعدها دستمایه بسیاری از سخنرانی‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌های او شد. در سال ۱۸۲۵، «امرسون» برای تحصیل در رشته الهیات به دانشگاه «هاروارد» رفت. او پس از پایان تحصیلاتش برای اولین و آخرین بار به استخدام اداره مردم کلیسای موحدان بوستون درآمد و کشیش مخصوص انجام آیین ربانی کلیسا شد. نویسنده رمانتیک آمریکا، پس از سه سال فعالیت در این شغل، اعلام کرد که دیگر علاقه‌ای به انجام آیین‌های دسته جمعی ندارد، ولی همچنان به موعظه و سخنرانی می پرداخت (همان: ۸۹۹).

امرسون در زادگاه خود «کنکورد»، محفلی ادبی تاسیس کرد و به پرورش دیدگاه‌ها و اندیشه‌های نو پرداخت و در این راه از وجود بزرگانی چون «هنری دیوید ثورو» و «ناتانیل هاوزورن» بهره برد. سرانجام، ایده‌ها و احساسات متناقض او سبب شد تا از مقام کلیسایی خود استعفا دهد و هیچ‌گاه نتوانست به آرزوی دیرینه خود، یعنی معلمی و موعظه در یک زمان دست یابد و شاید این به واسطه خللی بود که در باورش نسبت به وجود خدا پدید آمده بود (همان).

مسئله اصلی تحقیق ما این است که چطور امرسون به حافظ پیوند خورد و در آثار گسترده‌اش چگونه از او یاد کرد؟ تاریخ توجه به شرق را در آثار امرسون می‌توان به آسانی با صحت و درستی مشخص کرد، که آنچه در نوشته‌های او نمایان است، علاقه وافرش به این بخش جهان است که روز به روز افزونتر می‌شود و سعی دارد آن را بشناسد. اگر منحنی علاقه‌اش به شرق را رسم کنیم، می‌بینیم که هر چه نویسنده سالخورده‌تر می‌شود، کشش او به سوی شرق روشنتر می‌شود؛ تا آنجا که به تفصیل از شرق می‌گوید. وی و همعصرانش تورو و ویتمن در بجهوحه جدال انسان‌گرایی دوران باستان با دوران مسیحیت، خواهان منابع دیگری بودند و منابع ایرانی را بسیار غنی یافتند و هریک بر اساس سلیقه و توانایی خود، از جامعه ایران و ادبیاتش ستایش‌ها کردند. فرهنگ انسان‌گرایی دیرینه ایران که حافظ به آن جان دوباره می‌بخشد، از زمان تعالی‌گرایی در ادبیات آمریکا جان گرفت و اثرش در آمریکا چشمگیر شد.

## ۲- منابع آشنایی امرسون با حافظ

### ۱-۲- یوهان ولفگنگ فون گوته (Yohan Volgang Von

(Goethe

اولین منبع آشنایی امرسون با حافظ، دیوان شرقی غربی گوته است. گوته وقتی با حافظ آشنا شد، خود را کمتر از حافظ دید و بر آن شد تا خود را همانند حافظ، شاعری بزرگ‌جلوگر نماید. او در روزگار خود شاعر بسیار بزرگی بود و سرآمد و معروف بود که تأثیر بسیار زیادی روی دیگر شاعران غرب گذاشته بود و یکی از دلایلی که شاعران غرب به ادبیات ایران زمین به ویژه حافظ علاقه مند شدند، وجود همین شاعر گران‌قدر آلمانی بود. امرسون نیز به گوته نظر داشت و از این رو گوته بر امرسون تأثیر زیادی گذاشت. او وقتی دیوان شرقی غربی گوته را مطالعه کرد، شیفته حافظ شد و بلافاصله نسخه‌ای از ترجمه دیوان فن هامر پورگشتال را تهیه نمود و شروع کرد به خواندن دیوان حافظ (فرانسس، ۱۹۶۶: ۴۶۱). امرسون می‌دانست چه قدر گوته، دلبسته و مفتون حافظ شده بود؛ آنجا که گوته در مورد حافظ گفته بود:

حافظا، در غزل‌هایت می‌شنوم

که شاعران را بزرگ داشته‌ای.

بنگر که اینک پاسخی فراخورت می‌دهم:

بزرگ اویی است که این سپاس به بزرگ داشت اوست.

خود را با تو برابر گرفتن، حافظا

راستی که دیوانگی است!

کشتی ای پُر شتاب و خروشان

به پهنه پُر موج دریا در می‌آید،

و مغرور و دلیر به دل خیزاب‌ها می‌زند.

آن و دمی است که اقیانوس درهم‌اش بشکن.

ولی این تخته‌بند پوده همچنان به پیش می‌راند.

در غزل‌های سبک‌خیز و تندآهنگ تو

خنکای سیال دریا است،

و فوران کوه‌وار آتش نیز.

و گدازه‌ها مرا در خود غرق می‌کنند.

با این همه خیالی نیز درونم را می‌آکند

و شجاعت‌ام می‌بخشد.

مگر نه آن که من نیز در سرزمین خورشید

زیسته و عشق ورزیده‌ام (گوته، ۱۹۸۰: ۲۶-۲۷).

مسأله بسیار ساده است. امرسون به طور عجیبی به گوته علاقه مند بود و گوته

به طور عجیبی به حافظ دل‌بسته بود و خود را به طور گسترده‌ای وامدار حافظ می‌-

دانست. گوته در مدح حافظ چنین گفته است:

"گر هم دنیا به سر آید، ای حافظ آسمانی! آرزو دارم که تنها با تو و در کنار

تو باشم و چون برادری، هم در شادی و هم در غمت شرکت جویم. همراه تو

باده نوشم و چون تو عشق ورزم، زیرا این افتخار زندگی من و مایه حیات من

است. ای طبع سخن‌گوی من، اکنون که از حافظ ملکوتی الهام گرفته‌ای، به

نیروی خود نغمه سرایی کن و آهنگی ناگفته پیش آر، زیرا امروز پیرتر و جوانتر از همیشه ای." (همان: ۲۶).

## ۲-۲- ژوزف فُن هامر پورگشتال (Joseph Von Hamar Pusgtall)

امرسون در سال ۱۸۴۸ با ترجمه های فون هامر پورگشتال آشنا شد. او بلافاصله ترجمه های پورگشتال را تهیه نمود و شروع کرد به خواندن دیوان حافظ (فرانسیس: ۴۶۶). ریچارد لی فرانسیس (Francis) مقاله خود با عنوان "فرشته بزرگ در باغ: شعر امرسون" را چنین آغاز می کند: "در آوریل ۱۸۴۶ امرسون در کتابخانه الیزابت پیادی (Elizabeth Peabody) دو جلد ترجمه آلمانی دیوان حافظ را پیدا کرد و آن ها را خرید. امرسون جذب مضمون و هنر زیبای حافظ شد که اساساً خیلی روشنگرانه و خیلی احساسی بود" (همان). امرسون ترجمه هامر را مطالعه کرد. وی آشنایی خود از ادبیات فارسی به طور اعم و شعر حافظ به طور اخص را مدیون هامر است. خود امرسون در مقاله اش با عنوان "شعر فارسی" می نویسد:

"ما بهترین آشنایی خود را با ادبیات فارسی به بارون فُن هامر پورگشتال مدیون هستیم. او علاوه بر دیوان حافظ نمونه هایی از اشعار دو بیست شاعر دیگر را که در طی پنج و نیم قرن از ۱۰۰۰ تا ۱۵۵۰ میلاری شعر می سرودند، نیز ترجمه کرده است." (امرسون، ۱۹۸۵: ۲).

## ۲-۳- سر ویلیام جونز (Sir William Jones)

منبع دیگر آشنایی امرسون با حافظ، سر ویلیام جونز زبانشناس انگلیسی و پژوهشگر و محقق هند باستان بود. جونز بنیانگذار جامعه آسیایی (Asiatic Society) بود. هدف جامعه آسیایی تحقیق درباره شرق بود. جونز زبان های یونانی، لاتین، فارسی، عربی، عبری و چینی را می دانست و تا پایان عمر، سیزده زبان را به طور کامل بلد بود و بیست و هشت زبان دیگر را در حد معقولی بلد بود. وی کتاب تاریخ نادر شاه (*Histoire de Nader Chah*) را به زبان فرانسه منتشر کرد. وی در سن بیست و چهار سالگی به عنوان محقق شرق شناس

معروف شده بود. این به خاطر پرداختن به آثاری پیرامون فارس، ترکیه و خاورمیانه بود. جونز، پدر مطالعات فارسی در غرب به شمار می‌رود. وی حافظ شیرازی را به دنیای ادبی لندن و دیگر اروپا معرفی کرد (فرنکلین، ۲۰۱۱: ۸۲). او اشعار حافظ را به انگلیسی ترجمه کرد. وی غزل  
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندوش بخشم سمرقند و بخارا را

را تحت عنوان شعر فارسی حافظ (A Persian Song of Hafiz) ترجمه کرد (همان). امرسون از جونز چیزهای زیادی راجع به ایران فرا گرفت.

### ۳- بحث و بررسی

امرسون که با ادبیات فارسی از طریق منابع بالا آشنا شد، سعی کرد تا با بزرگان ادبیات ایران زمین نیز آشنا شود. وی سال‌ها وقت خود را صرف مطالعه شعر و ادب ایران زمین کرد که حاصل این همه تفحص و بررسی، مقاله‌ای است با عنوان "شعر فارسی" که در سال ۱۸۷۶ به رشته تحریر در آمد. در این مقاله، امرسون از هفت بزرگ ایرانی نام می‌برد که عبارتند از فردوسی، انوری، نظامی، جلال‌الدین مولوی، سعدی، حافظ و جامی. امرسون بر این اعتقاد است که این اسامی، اسامی پوچ و خالی نیستند (امرسون، ۱۸۷۶: ۲۱۳). این به این معنا بود که او در مورد این خطه از جهان، به بینشی عمیق دست یافته بود. در مورد فردوسی می‌نویسد که او هومر فارسی است که شاهنامه را نگاشته است که در مورد اعمال و کردار پادشاهان و قهرمانانی چون جمشید، کیکاووس، افراسیاب، و رستم است. سپس، در این مقاله از مضامینی همچون چشمه زندگی، طوبی، درخت زندگی، داستان‌های عشقی لیلی و مجنون و خسرو و شیرین، داستان‌های عاشقانه گل و بلبل، مشک، خال رخساره، رخ، گل و لاله نام می‌برد و می‌گوید این مضامین مضامین عمده قصیده‌های فارسی هستند (همان، ۲۱۸). سپس، به نام حافظ می‌رسد و این چنین سخن را در مورد حافظ آغاز می‌کند:

"حافظ شاهزاده شاعران فارسی است و در استعداد عجیبش به ویژگی های پیندار (Pindar)، آناکرون (Anacreon)، هارس (Horace)، و برنز (Burns) بیش یک عارف را اضافه می کند که بعضاً نگاه عمیقتری به طبیعت است که در هیچ یک از این شاعران پیدا نمی شود." (همان، ۲۱۹).

امرسون ادامه می دهد و می گوید که حافظ تمام موضوعات را با بی باکی و به آسانی می پذیرد. " (همان، ۲۲۲). او ارزش های حافظ را یکی پس از دیگری برمی شمارد. برای مثال می گوید ذهن حافظ، خیلی باز است و هر موضوعی را در بر می گیرد. "حافظ، ذهن روان و فصیحی دارد که در آن هر تفکری و احساسی خیلی راحت بر سر زبانش می آید." (همان). ارزش دیگر حافظ از دیدگاه امرسون "آزادی فکری و روشنگرانه اوست که گواه تفکر عمیق اوست. ما مذاهب و سیاست را می پذیریم که در آن ها پرت می شویم، اما فقط چند روح لطیفند که کافی است بینند که تمام شبکه قرارداد و رسم و رسوم، دیوانگی افرادی است که رسم و رسوم به دور آن ها تار می تنند،- این افراد با روح لطیف هستند که می بینند ذهن از هیچ مذهبی و هیچ امپراتوری رنج نمی برد جز مذهب و امپراتوری خود." (همان، ۲۲۳).

در مقاله "ویژگی های شاعران انگلیسی" امرسون می نویسد:

قدرت بیان که جوهره عنصر شاعرانه است، در شاعران انگلیسی یافت نمی شود. این شاعر انگلیسی نبود، بلکه حافظ بود که گفت: بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم / فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم (امرسون، ۱۸۷۲: ۲۵۷).

امرسون حافظ را از شاعران انگلیسی برتر می داند و معتقد است شاعران انگلیسی به پای این شاعر ایرانی نمی رسند. وی که در سال ۱۸۶۹ در حال طرح ریزی روند سخنرانیهای خود بود، تلاش می کرد در آن سخنرانی ها، تفاوت شعر خوب و شعر بد را نشان دهد. او شعر حافظ را به عنوان شعر خوب انتخاب و به همه معرفی کرد (ادکینز، ۱۹۹۲: ۶۴۷). بنابراین، از دیدگاه امرسون، شعر حافظ، در



مقولۀ شعر خوب به حساب می‌آید. امرسون می‌گوید حافظ پر از جملات گوهرباری است که باید روی تیغۀ شمشیر و انگشتر حک شوند (امرسون، ۲۲۰). یوحنا اعتقاد دارد که شعر حافظ به امرسون کمک کرد تا امرسون خود را از قید و بند محدودیت‌های رسومات نجات دهد. تأثیر حافظ را می‌توان در همانندی واقعی فکر و بیان امرسون و شعرای فارسی جستجو کرد و در تشابه صورت بین شعر امرسون و ترجمه‌های ژورف فن هامر و در مفهوم شاعر ایده‌آل دنبال کرد (یوحنا، ۱۹۴۳: ۲۵). ریچارد لی فرانسیس معتقد است آنچه امرسون را به حافظ نزدیک کرد، تنش بین روشنگری فیلسوفانه و سرور حسی ای است که امرسون در شعر حافظ دید که خود نیز با چنین تنشی مواجه بود (فرانسیس، ۴۶۱). لارنس بوئل (Lowrence Buell) معتقد است باید امرسون را در ادبیات جهان به حساب آورد و نه صرفاً ادبیات امریکا، چون امرسون به سراغ ادبیات فارسی آمد، ابتدا از طریق اقتباسات گوته در دیوان شرقی غربی و سپس، از طریق ترجمۀ آلمانی که امرسون خود دوباره ترجمه کرده و از آن اقتباس کرده است (بوئل، ۲۰۰۳: ۱۵۳). بوئل هم معتقد است آنچه امرسون را به ادبیات فارسی جذب کرد؛ حس عدم کفایت فرهنگ خانگی و عشق به مردود دانستن غنی بودن فرهنگ محلی خود بود. (همان، ۱۵۴). وای. چی. دیماک (Wai. Chee Dimock) اظهار می‌دارد:

"امرسون از اسم حافظ یکه خورد. این کلمه فارسی {حافظ} "به معنی کسی است که دارای حافظۀ قوی است که تمام قرآن را از حفظ می‌داند." با این اوصاف دانستن قرآن کسی را برده آن نمی‌کند. کاملاً برعکس. برای حافظ، دانش وسیع قرآن همچنین آغاز ادبیات متناقض است: مذهب الهی به گفتمان انسانی تبدیل شده است... شعر، که حافظ پرچمدار آن است، نوعی گسترش معنی قرآن است: بدعتی که گاهی بی‌دقت و فخر فروشانه است، اما همواره به او راهی را نشان می‌دهد که غیرمستقیم و بی‌ارتباط با اسلام است و از این رو اسلام آن را در بر نمی‌گیرد. این بدعت نیز به امرسون انتقال داده شده است (دیماک، ۲۰۰۱: ۷۶۸-۹).

بوئل هم مانند دیماک اعتقاد دارد که چون حافظ بر قرآن احاطه دارد، این احاطه و تسلط، به زبان شعر بدعت گذاران تبدیل شد، باعث شد تا امرسون تحت تأثیر حافظ احساس کند حافظ رفیق شفیق اوست. آنچه مهم و با اهمیت است، این است که حافظ بر امرسون تأثیر داشته و بوئل و دیماک نیز بر آن صحه می گذارند، اما معتقدند از آنجایی که حافظ بر قرآن احاطه دارد، این احاطه و تسلط به قرآن، به زبان شعر بدعت گذاران تبدیل شده است. جیسن ای. اسکورزا (Jason A Scorza) می نویسد "بر خلاف ارسطو، امرسون این فرصت را داشت تا خود را غرق ادبیات اسلامی، بودایی، هندو، کنفوسیوسی و دیگر آثار غیر غربی کند و از این رو مدیون تفکر غیر غربی باشد. برای مثال، در مقاله اش به نام "ادبیات فارسی" امرسون می گوید بعضی از شاعران شرقی از جمله ابن جمین، حافظ و جامی، به فلسفه دوستی به اندازه ماتین تأثیرگذار بوده اند." (اسکورزا، ۲۰۰۴: ۱۰۲).

اسکورزا همچنین، ادامه می دهد "به طور مشابهی اساس یکی از دیدگاه های بسیار معروف امرسون در مورد دوستی یعنی "کسی درس زندگی را خواهد آموخت که در اصول دوستی ماهر باشد،" بر نقل قولی از حافظ قرار دارد که می گوید "تو هیچ رازی را نمی آموزی مگر دوستی را بدانی، زیرا برای آدم ناشنوا هیچ علم لدنی ای وجود ندارد." (همان) مسعود فرزاد هم در مقاله اش تحت عنوان "ویتمن و تصوف: به سوی درسی فارسی" به مدیون بودن امرسون به حافظ اشاره می کند و می گوید شاعر معاصر ویتمن یعنی امرسون، به طور جدی به شاعران صوفی علاقه مند شد و بعد از خواندن آثار آنان به طور گسترده ای در مورد آنان مخصوصاً سعدی و حافظ حرف ها زد (فرزان، ۱۹۷۶: ۵۷۳). استیون بی هرمن (Steven B Hermann) هم خاطرنشان می سازد که امرسون در حال ترجمه غزلی از شاعر صوفی، حافظ، بود که به طور عمیقی تحت تأثیر شعر "قلبم را در دستانت ببر ای پسر زیبای شیراز" قرار گرفت (هرمن، ۲۰۰۷: ۲۰).

اریک شرودر (Eric Schroeder) هم بر این باور است که "دو تن از نابغه های بزرگ غرب به ترغیب کمی برای ارزش شاعر {حافظ} نیاز داشتند. یکی

امرسون بود و دیگری گوته. گوته از این نظر که نه تنها به خاطر ویژگی پیامبرگونه یا ویژگی جهانی درکش، بلکه به خاطر سادگی درون‌گرایش جالب است، که می‌گوید "من باید خود را در برابر حافظ با نوشتن شعر محافظت کنم و گرنه نمی‌توانم در برابر این وجود قدرتمند تاب آورم." (شرودر، ۱۹۴۸: ۲۱۳). شرودر ادامه می‌دهد و می‌گوید "آنچه باعث می‌شود شعر حافظ، برای نویسنده امریکایی ارزش خواندن داشته باشد، موسیقی معنایی است که فراتر از موسیقی کلمات است، شکوهی که امرسون از آن آگاه بود و به این علت، حافظ را "کتاب حقیقتی که تمام نوابغ به عنوان مواد خام و به عنوان نوشدارو و پادزهری برای اطناب و شعر ناصواب ستایش می‌کنند" نامید. (همان، ۲۲۰). یورد (Yorder) در مورد توسعه سبک ادبی امرسون می‌نویسد: "امرسون به منابع دیگر نگرست که این منابع عقاید و نظریاتش را در مورد آزادی ادیبانه در بر می‌گرفتند، مخصوصاً شاعرانی مثل سعدی و حافظ، وداس و شاعران بریتانیای باستان." (یوردور، ۱۹۷۲: ۲۵۹). تاکایا تاتسومی هم مانند دیگر پژوهشگران معتقد است که امرسون جذب حافظ شد.

#### ۴- ترجمه های امرسون از شعر حافظ

پس از بیان دیدگاه‌ها و نظریات منتقدین و پژوهشگران در مورد تأثیر حافظ بر امرسون، نوبت به رویارو کردن ترجمه‌های امرسون با اشعار حافظ می‌رسد تا ببینیم امرسون به کدام جنبه از شعر حافظ شیرین سخن علاقه مند شد و به او عشق می‌ورزید. در مقاله "ادبیات فارسی" امرسون این ابیات را از آلمانی به انگلیسی برگردان کرده است که آن‌ها را به ترتیب برای نمونه می‌آوریم. البته این ابیات زیادند و آوردن همه آن‌ها در این مبحث نمی‌گنجد و تعدادی از آن‌ها را در اینجا می‌آوریم: برای مثال، "پدرم آدم، باغ بهشت را به دانه گندمی فروخت، پس مرا ملامت نکنید اگر من آن را به اندازه یک دانه انگور عزیز می‌دارم" (امرسون، ۱۹۰۹). که ترجمه این بیت از دیوان حافظ است که:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم

(دیوان حافظ، ۱۳۷۴: ۳۳۸)

و این ابیات:

"اغلب گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم

که من سرگشته از خود گمراه نمی‌شوم

من یک نوع طوطیم، آینه در برابر من نگاشته شده

آنچه خدای ازل می‌گوید، من با لکنت زبان می‌گویم

هر چه می‌خواهی به من بده، من شکاعی را به جای گل می‌خورم

و طبق غذایم رشد می‌کنم و می‌بخشم.

من را عیب نکنید، اما بدانید که من گوهری دارم

و تنها دنبال کسی می‌گردم که آن را دریافت کند. (همان)

که ترجمه غزل شماره سصد و هشتاد و پنج از دیوان حافظ است:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم

که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند

آن چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

من اگر خارم و گر گل چمن آرایی هست

که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم

دوستان عیب من بی دل حیران مکنید

گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم (دیوان حافظ، ۳۷۸)

باید متذکر شد که امرسون این اشعار حافظ را به صورت نشر ترجمه کرده

است، مانند نمونه های زیر.

"بیا! قصر آسمان روی ستون های بی اساس قرار دارد

بیا و شراب بیاور روزها مان باد است

من خود را غلام روح مردانه اعلام می‌کنم

که دلبستگی ها و پیوند با زمین را یک بار برای همیشه رها می‌کند

دیشب به تو گفتم که چطور سروش آسمان

برای من جام مرام شادی آورد؟  
 ای عقاب بلند پرواز! درخت زندگی لانه‌توست  
 این کنج غم مناسب تو برای یک لانه نیست  
 گوش کن آنان از قلعه‌های آسمان تو را صدا می‌زنند  
 نمی‌توانم دریابم که چه چیز تو را در یک دام نگه می‌دارد  
 من، نیز برای تو نصیحتی دارم، گوش کن و به آن عمل کن  
 در دنیای دختران سبک‌مغز، دنبال ایمان و حقیقت مباش.  
 هزاران خواستگار، این عروس خطرناک را می‌خواهند  
 این شوخی {دنیا} که مرا خوشنود می‌کند، به روح خانه به دوش من واگذار  
 سرنوشت را قبول کن؛ نمایان کن ابروی خود را از طره خود  
 نه به تو و نه به من اختیاری داده نشده است  
 نه تحمل و نه حقیقت به خنده گل تعلق ندارد  
 بلبل عزیز سوگوار است که جای سوگواری است  
 چرا پرنده به شعرهای جاری حافظ حسادت می‌کند؟  
 بدان که خدا به او گفتار فصیح داده است. (امرسون، ۱۹۱۴: ۱۴۱)  
 که به طور کامل از غزل ۳۷ دیوان حافظ ترجمه شده است:

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست	بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود	ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست
چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب	سروش عالم غییم چه مژده‌ها دادست
که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین	نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست
تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیر	ندانمت که در این دامگه چه افتادست
نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر	که این حدیث ز پیر طریقتم یادست
غم جهان مخور و پند من مبر از یاد	که این لطیفه عشقم ز ره روی یادست
رضا به داده بده وز جبین گره بگشا	که بر من و تو در اختیار نگشادست
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد	که این عجوز عروس هزار دامادست
نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل	بنال بلبل بی دل که جای فریادست

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدادادست

(دیوان حافظ، ۳۷)

از جنبه‌های شعری حافظ که امرسون را به خود جذب کرده است، این است که حافظ دورویی و ریا را همواره مورد هجو قرار می‌دهد. امرسون نیز به تبعیت از حافظ ریا را ذم کرده است.

جنبه دیگر شعر حافظ که در امرسون اثر کرده است، این است که حافظ معتقد است نه درویش نه شیخ، بلکه عاشق است که در قلب خود صاحب روحی است که ریاضت‌کش و مقدس است. امرسون از حافظ می‌آموزد که قصر آرزوهای دنیایی، بسیار ناستوار و سست است و اینکه انسان باید به رزق و روزی خود خشنود باشد و چهره درهم مکشد که درب خانه اختیار مطلق به رویش باز نیست؛ پس جز تسلیم و رضا در برابر قضای تغییر ناپذیر الهی چاره‌ای ندارد. امرسون به واسطه حافظ به قرآن کریم هم جذب شده و بعضی اوقات از آیات قرآن نقل قول کرده است. الیزابت المر پیبادی در مورد امرسون و تأثیر ادبیات فارسی و مذهب ایرانیان می‌نویسد که امرسون به من گفت وی مذهب و آثار ایرانی و فارسی را از نظر فکری برتر از دیگر مذاهب و ادبیات‌ها می‌داند (بوسکو و میرسون، ۲۰۰۳: ۲۳۱).

از جنبه‌های تأثیر حافظ بر امرسون، روح گفتمان بین اقوام و ملت‌ها و رسیدن به احترام و درک متقابل است. این همان تأثیر ادبیات فارسی و شعر حافظ بر اوست. اساس و مبنای فکر حافظ و تصوف، احترام به افکار و عقاید قدیمی و جهانی در مورد اتحاد اساسی و ماهیت کاملاً روحانی هستی همراه با اعتقاد به خوبی‌نمایی بشر و رجحان شهود بر عقل است که این امر در لابه‌لای آثار امرسون هم موج می‌زند و کاملاً هویدا و آشکار است. و دیگر اینکه واژه شراب در شعر امرسون نیز همانند شعر حافظ به معنای شراب آب انگور نیست، بلکه چیزی فراتر است. خود امرسون از زبان خود به این امر اعتراف می‌کند. در شعر حافظ، شراب نماد آزادی فکری است. در واقع، شعر حافظ به امرسون کمک

کرد تا فلک را سقف بشکافد و طرحی نو دراندازد. برای رویارویی شعر  
امرسون با شعر حافظ شعر باکس امرسون را می آوریم:

### باکس (ساقی، خدای شراب)

بیار ساقی شرابی، که هرگز نرویده باشد

در شکم انگور

ما شراب رقیق می خریم

به من از می ناب ده

که برگ ها و پیچک هایش ذوبیدند

میان تپه های بهشت

شبم لایزال را جذب می کنند

شراب شراب

که من مست

و جذب جرعه شدم

ممکن است در تمام طبیعت به طور دلخواه شناور شوم...

شرابی که افشاند می شود

مثل سیل نور آفتاب

بالای دیوارهای افق...

شرابی که موسیقی است

موسیقی و شراب هر دو یک چیزند

که من آن را می نوشم

از دور می شنوم که هرج و مرج با من حرف می زند

شاهانی که نزاده شدند با من قدم می زنند...

بریز باکس شراب یادآوری را

تکرار کن فقدان مردان و من را (امرسون: ۱۲۷).

همانطور که ملاحظه می کنیم، شراب در شعر امرسون شراب انگوری نیست.

در شعر حافظ نیز شراب، شراب انگوری نیست. حال به سراغ دیوان حافظ

می‌رویم به چند بیت حافظ که در آن شراب به کار رفته است، دقت می‌کنیم. این ابیات را امرسون به انگلیسی تحت عنوان "از شعر فارسی حافظ (From the Persian Poem of Hafiz) ترجمه کرده است که صرفاً مثنوی شماره دو دیوان حافظ است.

کرامت فزاید کمال آورد	بیا ساقی آن می که حال آورد
وز این هر دو بی حاصل افتاده‌ام	به من ده که بس بی دل افتاده‌ام
به کیخسرو و جم فرستد پیام	بیا ساقی آن می که عکسش ز جام
که جمشید کی بود و کاووس کی	بده تا بگویم به آواز نی
که با گنج قارون دهد عمر نوح	بیا ساقی آن کیمیای فتوح
در کامرانی و عمر دراز	بده تا به رویت گشایند باز
زند لاف بینایی اندر عدم	بده ساقی آن می کز او جام جم
چو جم آگه از سرّ عالم تمام	به من ده که گردم به تایید جام
صلایی به شاهان پیشینه زن	دم از سیر این دیر دیرینه زن
که دیده‌ست ایوان افراسیاب	همان منزل است این جهان خراب
کجا شیده آن ترک خنجر کشش	کجا رای پیران لشکر کشش
که کس دخمه نیزش ندارد به یاد	نه تنها شد ایوان و قصرش به باد
که گم شد در او لشکر سلم و تور	همان مرحله‌ست این بیابان دور
به کیخسرو و جم فرستد پیام	بده ساقی آن می که عکسش ز جام
که یک جو نیرزد سرای سپنج	چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که زردشت می جویدش زیر خاک	بیا ساقی آن آتش تابناک
چه آتش پرست و چه دنیاپرست	به من ده که در کیش رندان مست
که اندر خرابات دارد نشست	بیا ساقی آن بکر مستور مست
خراب می و جام خواهم شدن	به من ده که بدنام خواهم شدن
که گر شیر نوشد شود بیشه‌سوز	بیا ساقی آن آب اندیشه‌سوز
به هم بر زخم دام این گرگ پیر	بده تا روم بر فلک شیر گیر
عبیر ملایک در آن می سرشت	بیا ساقی آن می که حور بهشت



بده تا بخوری در آتش کنم

مشم خرد تا ابد خوش کنم

(دیوان حافظ)

حال اگر شعر باکس را با مثنوی شماره دو حافظ مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که در هر دو شعر، شراب به معنی شراب انگوری نیست. جالب اینکه تصویر غالب در هر دو شعر، شراب است و هر دو شعر با افعال امری "بیا و بیاور" شروع می‌شوند و هر دو شعر، با صنعت ادبی منادا آغاز می‌شوند و هر دو از باکس و ساقی می‌خواهند شراب بیاورد. در ادبیات انگلیسی، باکس خدای شراب است. در هر دو شعر، هر دو شاعر به دنبال شراب ناب هستند. الیور (Oliver) در مقاله‌اش با عنوان "تصویر ملویل از امرسون و تورو در مرد مطمئن" نقل قولی را در مورد شراب ناب می‌آورد که شاعر عارف (امرسون) به ملویل می‌گوید:

"از اینکه مرا دعوت کرده‌ای تا با تو بنشینم، این نشانه مهمان نوازی توست... و گفته می‌شود مهمان نوازی خاستگاهی شرقی دارد و مضمون داستان عاشقانه زیبای عربی است و همچنین، اینکه خود فی‌نفسه روماتیک است، همواره با افتخار عباراتی راجع به مهمان نوازی می‌شنوم. اما در مورد شراب، احترام من به این نوشیدنی خیلی زیاد است و می‌ترسم که اجازه دهم مرا سیر کند و اینکه من علاقه‌ام را به آن کنترل می‌کنم. به طور خلاصه، من جرعه‌های زیادی از شراب ناب حافظ می‌خورم، اما شراب از لب فنجان، هرگز یک قطره هم نمی‌خورم." (الیور، ۱۹۴۶: ۶۴).

شراب ناب، مضمون شعر حافظ است و بارها و بارها در دیوان حافظ تکرار شده است و امرسون تحت تأثیر حافظ آن را در شعر خویش به کار برده است. این شعر باکس را امرسون به خاطر ترجمه شعر حافظ نوشته است و تصویرهای شعر ردپای حافظ را نشان می‌دهد. تمام منتقدان و پژوهشگران به اجماع اعتقاد دارند که این شعر الهام گرفته از شعر حافظ است؛ اگر چه خود امرسون در نامه‌ای به الیزابت حور (Elizabeth Hoar) می‌نویسد این شعر، ترجمه شعر حافظ نیست و خود آن را سروده‌ام. دلایل آن را در بالا ذکر کردیم.

### ۵- نتیجه گیری

مهمترین نتیجه گیری ای که از بررسی حاضر می‌توان کرد، این است که گرایش اندیشمندان و محققان، شاعران و نویسندگان غربی به شرق، نشان دهنده فرهنگ قوی و کهن شرق است و این گرایش به شرق، بر تفکرات اشتباه درباره شرق، خط بطلان می‌کشد که مسیرش از دوران یونان باستان به مسیحیت رسیده که تنها خود را در شأن والای انسانیت می‌دانسته و همان تعالیم یک جانبه نه تنها باعث جنگ‌های چهارقرنی صلیبی، بلکه دوران جدایی و تفرقه مسیحیان گردیده است. گرایش این نویسندگان غربی به خوانندگان غربی خود پیشنهاد می‌کند تا در مورد شرق تأمل کنند که این خطه، گهواره تمام هنرهاست و همه چیز به غرب داده است. گرایش آنان به شرق نشان می‌دهد آنان خواهان آیند که با نشان دادن فرهنگ غنی دیگری، کمبودها و خودباوری‌های بی محتوای غرب در مورد شرق را مورد انتقاد قرار دهند. برای مثال، این اندیشمند غربی یعنی امرسون با تأثیر پذیری از حافظ، دانسته و نادانسته شرق را برای تعدیل افکار یک بعدی و آشتی ناپذیر غرب با فرهنگ‌های غنی جهان مطرح می‌کند.

در آثار امرسون شاهد روح گفت‌وگو بین اقوام و ملت‌ها و رسیدن به احترام و درک متقابل هستیم. این تأثیر شعر حافظ بر اوست. در تاریخ امریکا چنین توجهی به شرق از سوی اندیشمندان و شاعران غربی تا قبل از امرسون دیده نمی‌شود. اما ترجمه‌های سر ویلیام جونز در قرن نوزدهم توجه عام و خاص را به سمت شرق به خصوص ایران جلب کرد. در اواسط این قرن بود که یکی از بزرگترین و موثرترین نقاط تلاقی و ارتباط شرق و غرب شکل گرفت. این تلاقی با نام امرسون در مکتبی به نام تعالی‌گرایی آغاز گردید که اساس و مبنای آن احترام به افکار و عقاید کهن و جهانی در مورد اتحاد اساسی و ماهیت کاملاً روحانی هستی همراه با اعتقاد به خوبی‌نهایی بشر و رجحان شهود بر عقل است. اساس این دیدگاه روحانی، فراتر رفتن از مذاهب است، تا بتوان تجربه مذهبی جهانی را شکل دهد. امرسون در حافظ غور کرد و عمیقاً جذب حافظ شد. تأثیر حافظ بر امرسون چنان عمیق بود که بعضاً برخی از شعرهایی را که این شاعر انگلیسی می‌

سرود، بسیاری از دوستان و آشنایانش می‌گفتند که این ترجمه شعر حافظ است و شعر خودت نیست. امرسون، حافظ را شاهزاده شاعران جوان می‌دانست و دوست داشت همانند حافظ شعر بسراید و همانند حافظ باشد.

بدون شک، باید حافظ را جهانی بیندازیم و تأثیرش بر بسیاری از شاعران جهان مشهود و آشکار است. در مورد تأثیرگذاری حافظ بر نویسندگان غرب باید کتاب‌ها نوشت و مقاله‌ها چاپ کرد و این خود نشانه دریا بودن و غنی بودن فرهنگ ایران زمین به طور عام و حافظ به طور خاص است. بسیاری از شاعران و نویسندگان برجسته غرب از شعر حافظ شیرازی تأثیر پذیرفته‌اند. گوته، شاعر بزرگ آلمانی، با نبوغ شاعرانه خود به عظمت حافظ پی برد و کتاب معروف دیوان غربی شرقی خود را با الهام از او سرود. علاوه بر گوته، شاعران و متفکرانی چون هردر، هامان، شلگل، روکرت، آندره ژید، نیچه، کلارک، گرتروید بل به اهمیت ادبیات شرق به ویژه اشعار حافظ پی برده و در آثارشان به آن اشاره کرده‌اند.

### کتابنامه

۱- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. **دیوان حافظ** ۱۳۷۴. (جلد دوم). به تصحیح و توضیح بهاء‌الدین خرمشاهی، کورش منصوری، و حسین مطیعی امین، در ۴ مجلد، تهران: نشر قطره، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.

2-Baym, Nina. et all 1979. *Norton Anthology of American Literature*. Volume 1, New York: Norton Publication, Third edition.

3-Bosco, Ronald, D. and Myerson, Joel. 2003. *Emerson In his Own Time*. University of Iowa Press.

4-Dimock, Wai. Chee. "Deep Time: American Literature and World History". Source: *American Literary History*, Vol.

13, No. 4 (Winter, 2001), pp. 755-775 Published by: Oxford University Press.

5-Emerson, Ralph.Waldo. (1872) *English traits* Boston: James R. Osgood And Company Publication.

6-Emerson, Ralph.Waldo.(1876) *Letters and Social Aims*. Boston: James R. Osgood And Company Publication.

7-Faranklin, Michael J.(2011) *Orientalist Jones*. Oxford: Oxford University press.

8-Farzan. Massud. "Whitman and Sufism: Towards "A Persian Lesson". 1976. *American Literature*, Vol. 47, No. 4, pp. 572-582 Published by: Duke University Press.

9-Francis, Richard Lee. "Archangel in the Pleached Garden: Emerson's Poetry". 1966: *ELH*, Vol. 33, No. 4, pp. 461-472. Published by: The Johns Hopkins University Press.

10-Goethe, Johann Wolfgang Von.( 1980) *West-Eastern Divan*, trans: Edward Dowden, London, MCMXIV. J. M. DENT & SONS LTD.

11-Guillen, Claudio. 1971 "The Aesthetic of Influence," in: idem, *Literature as System: Essays Toward the Theory of Literary History* (Princeton, N. J.: Princeton University Press,).

12-Gougeon, Len. "Emerson, Poetry, and Reform" 1989. *Modern Language Studies*, Vol. 19, No. 2. pp. 38-49. Published by: Modern Language Studies.

13-Hermann, B, Steven. "Walt Whitman and the Homoerotic Imagination". 2007 *Jung Journal: Culture & Psyche*, Vol. 1, No. 2. pp. 16-47 Published by: University of California Press on behalf of The C.G. Jung Institute of San Francisco.

14-Oliver, Egbert S. "Melville's Picture of Emerson and Thoreau in "the Confidence-Man"". 1946 College English, Vol. 8, No. 2, pp. 61-72. Published by: National Council of Teachers of English.

15-Reaver, J. Russell. "Emerson's Focus in "The Conduct of Life"" 1980 South Atlantic Bulletin, Vol. 45, No. 4, pp. 78-89. Published by: South Atlantic Modern Language Association.

16-Rosán, Laurence J. "A Key to Comparative Philosophy" 1952 Philosophy East and West, Vol. 2, No. 1. pp. 56-65. Published by: University of Hawai'i Press.

17-Schroeder, Eric. "Verse Translation and Hafiz". 1948. Journal of Near Eastern Studies, Vol. 7, No. 4, pp. 209-222. Published by: The University of Chicago Press.

18-Scorza, Jason A. "Liberal Citizenship and Civic Friendship". 2004 Political Theory, Vol. 32, No. 1. pp. 85-108. Published by: Sage Publications, Inc.

19-Yoder, R. A. "Toward the "Titmouse Dimension": The Development of Emerson's Poetic Style". 1972. PMLA, Vol. 87, No. 2 (Mar., 1972), pp. 255-270. Published by: Modern Language Association. p259.

20-Yohannan, J.D. "Emerson's Translations of Persian Poetry from German Sources" 1943. American Literature, Vol. 14, No. 4 (Jan., 1943), pp. 407-420. Published by: Duke University Press.

21----- "The Influence of Persian Poetry Upon Emerson's Work." 1943 Source: American Literature, Vol.15, No. 1.